



## راهی جز طبقه متوسط نیست

محمدجواد غلامرضاگاشی، استاد علوم سیاسی دانشگاه علامه در نشست علمی «آسیب‌شناسی مشارکت سیاسی در ایران» گفت: «بعد از انقلاب ما یک وضعیت سه‌پاره داریم که هر کدام از این پاره‌ها صدا ادعاهای خودشان را دارند؛ البته داشته‌ها، حفره‌ها و بحران‌های خودشان را هم دارند. یکی از این سه صدا، صدای «اصل نظام» است. «اصل نظام» یک «رژیم حقیقت» دارد و به اعتبار نظام ارزش‌های همبسته‌ساز آن می‌تواند یک اقلیت قدرتمند بسازد. اما معضله این است که نمی‌تواند صدای تام و تمام باشد. قدرت این را ندارد اجماع کلی بیافریند. یک صدای دیگر طبقه متوسط تحصیل‌کرده شهری است که لزوماً نظام ارزشی چندان مستحکم و همبسته‌سازی ندارد اما اجمالاً می‌توانیم بگوییم رفاه، آزادی و تکثر فرهنگی می‌خواهد. پاره سومی هم وجود دارد که مردم هستند که اساساً سیاسی نیستند و زندگی روزمره راه و امن می‌خواهند.»

این استاد دانشگاه همچنین گفت: «مشکل نظام این است که وقتی می‌خواهد قدرتمند شود، نمی‌تواند با طبقه متوسط ائتلاف کند و چندان هم قادر نیست در سیاست‌های خود یک وضعیت متعارف و قابل قبول برای مردم فراهم کند. سال ۷۶ طبقه متوسط شهری بسیار قدرتمند در صحنه حاضر شد و به جای «اصل نظام» می‌خواست تمامیت را به خودش اختصاص بدهد؛ بنابراین یک جنگ هویتی میان این طبقه و نیروها و نهادهای مرکزی نظام راه افتاد. حاصل این نزاع شکست هر دو بود. با انتخاب احمدی‌نژاد روشن‌فکران و بازیگران طبقه متوسط فهمیدند که قادر به نمایندگی تام و تمام مردم نیستند. نظام هم که این نکته را در همان سال ۷۶ فهمیده بود. طبقه متوسط موقتاً در لاک خود فرورفت و نظام پروژه پیشبرد ارزش‌های انقلابی را به جای داخل در سطح منطقه پریش گرفت و در دوره احمدی‌نژاد فرض بر این بود که ما می‌خواهیم یک شکوه ملی برانگیزیم و یکی از قدرت‌های جهان شویم. این وسط طبقه متوسط شکست خورد و توده مردم هم هر روز دچار بحران معاش و رفاه شدند. چون خواست‌ها

بیش از حد شده بود، دیگر پول کافی هم نبود.» او ادامه داد: «توده مردم که رفاه می‌خواهند، لزوماً دنبال هیچ‌یک از ارزش‌های دولایه دیگر یعنی ارزش انقلابی مرکز قدرت را ارزش‌های دموکراتیک طبقه متوسط نیستند. مسئله این است که وقتی نظام برنامه خودش را پیش می‌برد، دچار بحران مشروعیت می‌شود و با ناآرامی‌های گسترده مردم مواجه می‌شود. شدت و گستره این ناآرامی‌ها هر روز بیشتر و بیشتر می‌شود. ناآرامی‌هایی که شدیداً وضعیت نظام را دچار زلزله می‌کند. البته این ناآرامی‌ها هم قادر نیست به یک جنبش انقلابی تبدیل شود زیرا مردم هم مثل طبقه متوسط قادر به تبدیل شدن به یک کل نیستند. در این میان نظام چیزی کم دارد و آن طبقه‌ای است که می‌توانست میان موجودیتش و مردم وساطت کند. کاری که تنها از عهده طبقه متوسط برمی‌آید. نظامی که دچار بحران مشروعیت شود، برای بیرون بردن خودش از این بحران، یک در می‌زند که کند که طبقه متوسط بیاید. سال ۹۲ طبقه متوسط احساس تحقیر و بغض می‌کرد برایش بسیار سنگین بود که در انتخابات شرکت کند؛ ولی راه به جایی هم نداشت. بنابراین در انتخابات یک اجماع نسبی به وجود می‌آید و دولتی روی کار می‌آید که با کاهش تنش‌های خارجی و اصلاح نظام مدیریتی کمی اوضاع اقتصادی بهتر می‌شود، بحران رفاه طبقات مختلف مردمی کمی التیام پیدا می‌کند، فضاهای فرهنگی طبقه متوسط گشوده‌تر می‌شود، وضع دانشگاه‌ها یک کمی بهتر می‌شود اما دوباره مرکز نظام برای حفظ سیادت و سیطره خود به مقاومت‌هایی در مقابل رویکردها و سیاست‌های دولت می‌پردازد و بعد از آن دولت نیز کار چندانی از پیش نمی‌برد بنابراین از ابتدای سال ۱۴۰۰ بیست‌دوباره پنجره و خارج کردن نمایندگان طبقه متوسط آغاز می‌شود.»

کاشی افزود: «طبقه متوسط نه زورش می‌رسد توده مردم را در حد گسترده بسیج کند تا مثلاً پروژه را به یک پروژه انقلابی تبدیل کند و زورش به خود نظام می‌رسد که آن را وادار به عقب‌نشینی و اصلاحات بنیادی کند. اما این اهمیت را دارد که به‌عنوان یک میانجی بین نظام و توده مردم نقش آفرینی کند و از تشدید بحران‌ها جلوگیری نماید؛ تنها طبقه‌ای است که قدرت بیانگری سیاسی دارد و می‌تواند بازتولید مشروعیت کند. مردم هم بدون طبقه متوسط نمی‌توانند قدرت عظیمی ایجاد کنند؛ صداهای متکثر هستند و هیچ‌کدام هم فعلیت سیاسی ندارند. مدام در عرضه سیاست‌های می‌کنند و می‌بندند و ما فعال‌راهی جز همین مسیر نداریم.»

در سالگرد انتخابات ۱۳۸۴ و روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد در دولت نهم

## دلزدگی مردم پاشنه آشیل اصلاح‌طلبان



سیمیه متقی  
دبیر گروه سیاست

۱۹ سال پیش بود، در روزهای پایانی دولت اصلاحات سیدمحمد خاتمی، آن روزها که از نگاه بسیاری از تحلیلگران و جمع کثیری از کارشناسان و مردم،

طلائی حضور جناح موسوم به چپ که در این تاریخ دیگر با نام اصلاح طلب شناخته می‌شدند، فضای اجتماعی و سیاسی جامعه به سمتی برود که اصلاح‌طلبان و گزینه‌های آنها شکست بخورند و نتیجه صندوق نه حتی چهره‌ای از راست سنتی که رقیب دیرین این جریان بوده است، بلکه چهره کمتر شناخته‌شده از جریانی که اگرچه زیر پرچم اصولگرایی سینه می‌زند اما به گفته بهزاد نبوی اگر بخواهیم اصطلاحی در پهنه سیاسی برای آن عنوان کنیم: احمدی‌نژاد و حلقه حامیان آن برگرفته از جریانی با عنوان «چپ جدید» هستند.

این روزها ما به فاصله ۱۹ سال و با تجربیات دو دهه درگیر انتخابات ریاست‌جمهوری دیگری هستیم که برخی تحلیلگران به احتمال تکرار تجربه ۸۴ هشدار می‌دهند. البته که انتخابات ۱۴۰۲ و ۱۳۸۴ اختلافات بسیاری دارند. از جمله اینکه در آن سال‌ها مردم با توجه به تجربه ۸ساله دولت اصلاحات و بهیود نسبی ایجادشده در زندگی، تصورشان بر این بود آن قطار قرار گرفته بر ریل، به آسانی از مسیر خارج نمی‌شود و یا اینکه

امروز سوم تیرماه سالروز پیروزی محمود احمدی‌نژاد بر هاشمی‌رفسنجانی در دور دوم انتخابات ۱۳۸۴ است. این روزها برخی از شباهت‌های این دوره از انتخابات با آن دوره سخن می‌گویند. به نظر شما ویژگی‌های انتخابات ۱۳۸۴ چه بود و چرا و چگونه به آن نتیجه غیرقابل پیش‌بینی انجامید؟

از سال ۸۱ تا ۸۴ به صورت پیوسته ایجاد شود؛ به گونه‌ای که در انتخابات مجلس هفتم در سال ۸۲، با وجود آنکه تنش‌های بسیاری بر سر رصلاصحت‌های گسترده شورای نگهبان نسبت به اصلاح‌طلبان رخ داده بود و تقریباً همه نیروهای اصلاح‌طلب رصلاصحت شدند، باز هم فضایی نبود که به طرفداری از جریان اصلاحات باشد. این مسئله تا بهار سال ۸۴ و موعد انتخابات ریاست‌جمهوری دوره نهم ادامه پیدا کرد. در آن شرایط اصلی‌ترین رقیب برای اصلاح‌طلبان قهر و تحریم انتخابات بود که از سوی نیروهای رادیکال تر تبلیغ و ترویج می‌شد و پایگاه رای اصلاح‌طلبان را به سمت عدم مشارکت در انتخابات سوق می‌داد. در آنجا اصلاح‌طلبان و اصولگرایان هر دو جریان اصلی سیاست در این انتخابات بسا یک ویژگی متمتع از کاندیداها مشارکت داشتند. کاندیداها متناسب به جریان اصلاحات ۴ نفر بودند (آقایان

**محمد قوچانی:** به نظر من در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ از شباهت با ۸۴ عبور کردیم چراکه این شباهت قبل از تأیید رصلاصحت‌ها بود. تعدد نامزدهای



اصلاح‌طلب و میانه‌رو از یک طرف و کاندیداهای اصولگرا در مقابل آن مشکلی بود که در سال ۸۴ با آن مواجه بودیم. از یک طرف آقایان هاشمی، مهرعلیزاده، کروبی و معین و از طرف مقابل آقایان قالیباف، احمدی‌نژاد، محسن رضایی و علی لاریجانی نامزد شده بودند. در حقیقت موازنه ۴ به ۴ شکل گرفته بود و در نهایت محسن رضایی از رقابت کناره‌گیری کرد. شوک آن انتخابات هم رصلاصحت آقایان معین و مهرعلیزاده بود که با حکم حکومتی مجدداً نامزد انتخابات شدند. استنباط این بود که در آن انتخابات به دلیل تعدد نامزدها در هر دو طرف فردی مورد اجماع جناحین قرار گیرد، اما این اتفاق نیفتاد و در حالی که همه فکر می‌کردند آقای هاشمی شانس بیشتری دارد، محمود احمدی‌نژاد که شانس اش از همه کمتر بود، پیروز انتخابات شد. آنچه مسلم است نظام حزبی ایران در دو جریان اصلاح‌طلب و اصولگرا از منون بدی را پشت سر گذاشتند. در جریان اصولگرایی آن زمان آقای ناطق‌نوری برای وحدت تلاش می‌کرد و موفق نشد. این سوء تلاش برای وحدت صورت‌نگرفت و متأسفانه انتخابات را با ختمیم. در انتخابات ۱۴۰۳ اما شورای نگهبان بخشی از مسئولیتی که بر عهده احزاب سیاسی به‌ویژه اصلاح‌طلبان بود را با تنگ‌نظری در بررسی صلاحیت‌ها، بر عهده گرفت و تنها آقای پزشکیان تأیید صلاحیت شد و اجماعی در جبهه اصلاحات به وجود آمد تا از این مرحله عبور کنند. اما اصولگرایان گرفتار این مرحله شده‌اند.

**غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی:** یکی از حادثه‌های تلخی که در افکار جامعه نشست، همان انتخاباتی بود که محمود احمدی‌نژاد از صندوق رای درآمد و تکرار این ماجرا نگران‌کننده است. در این روند مسائلی مانند زیادبودن کاندیداها در بین اصلاح‌طلبان و میانه‌روها هم نقش داشت و نمی‌توان این موضوع را انکار کرد.



**احمد علیرضایی:** ظهور تفکری جدید از انقلاب اسلامی که معتقد بود این دور بسته و مسدود باید به پایان برسد و شرایط جدیدی برای تنفس انقلاب اسلامی فراهم شود، در انتخابات ۸۴ روی کار آمد و پرچم‌داری این حرکت را آقای احمدی‌نژاد با تکیه بر نسل جوان آن روزها برعهده گرفت. به همین سبب نمی‌توانیم صرفاً بگوییم در انتخابات سال ۸۴ نتیجه غیرقابل پیش‌بینی بوده است. در شرایط زمانی سال ۸۴ جامعه به دنبال پیدا کردن راه تنفسی برای عبور از شرایط ایجادشده توسط آقای هاشمی بود. به همین دلیل نظام انتخاباتی شرایطی را فراهم کرد تا تمام افکار خود را در معرض انتخاب مردم قرار دهند و مادر سال ۸۴ شاهد بالاترین تکثر از جهت کاندیداها بودیم. اما در شرایط موجود - سال ۱۴۰۳ - و پس از سانحه‌ای که برای آقای رئیسی پیش آمد، این امکان برای تمام آرا و افکاری که می‌توانست نماد جامع مطالبات مردم باشد فراهم نشد. بنابراین شور و هیجانی که در انتخابات ۸۴ وجود داشت، امروز امکان آن وجود ندارد.

**سعید شریعتی:** انتخابات سال ۸۴ در شرایطی برگزار شد که جامعه سیاسی ما در یک شرایط استثنائی قرار داشت؛ چراکه از سال ۸۱ یک نوع قهر اجتماعی به دلیل برخی



اتفاقاتی که در شورای شهر تهران رخ داد و در عین حال فشارهای متمرکز و مکرر نهادهای فراقانونی به دولت آقای خاتمی تبلور پیدا کرد، باعث شده بود که پایگاه رای اصلاح‌طلبان و هواداران اصلاحات رفته‌رفته از اینکه اصلاح‌طلبان در حکومت قادرند مطالبات آنها را به ثمر برسانند و بپذیرند، ناامید شوند. این ناامیدی در بستری از فشارهای بین‌المللی و حوادث پس از ۱۱ سپتامبر که منطقه ما را درگیر کرده بود، توسعه پیدا کرد و این مسائل دست به دست هم داد تا یک فضای بی‌رغبتی به انتخابات



نظر  
خواهی

# تکرار ۸۴؟

## مقایسه دو انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ و ۱۴۰۳ در گفت‌وگو با فعالان سیاسی

**گروه سیاست:** در سالگرد انتخابات دور دوم ریاست‌جمهوری ۱۳۸۴ که به موجب محمود احمدی‌نژاد، پس از ۸ سال دوران اصلاحات به مسند ریاست‌دولت نهم تکیه زد، درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های دو انتخابات ۱۳۸۴ و ۱۴۰۳ به گفت‌وگو با غلامعلی جعفرزاده ایمن‌آبادی، عضو شورای مرکزی حزب اعتدال و توسعه، احمد علیرضایی، نماینده مجلس یازدهم و از چهره‌های نزدیک به احمدی‌نژاد، سعید شریعتی، عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت و محمد قوچانی، عضو شورای مرکزی حزب کارگزاران سازندگی پرداخته‌ایم که در ادامه می‌آید: